

جنبش عمومی آزادی خواهی در برابر تهاجم تمامیت خواهان و انفعال اصلاح طلبان

محمدازادگر

رضا سپیدرودی

طرح و بیان مطالبات فرهنگی تحت ستم داشت. روشنفکران آذربایجانی در این نامه خواسته های مشخصی را مطرح کرده بودند. علی رغم تمامی تبعیض ها، تحقیرها و تضيیفات حکومت اسلامی، ترک های ایران به زبان درنیامیده اند و تسلیم نشده اند. با وجود این که زبان ترکی آذربایجانی از طرف حکومت مرکزی زبان نیمه رسمی نیز به حساب نمی آید و سیاست طولانی آسیمیلاسیون حکومت های متمرکز پهلوی ها و جمهوری اسلامی، اکثریت ترک زبانان قادر به خواندن و نوشتن به زبان ترکی نیستند، روشنفکران آذربایجانی اولین سمینار اورتوگرافی زبان آذربایجانی را در روزهای ۲۶-۲۷ خرداد سال ۱۳۷۹ در تهران برگزار می کنند. این سمینار با حضور ده ها شاعر، نویسنده و زبان شناس و ادبیات شناس آذربایجانی از شهرهایی چون تهران، تبریز، ارومیه، گنبد و ... تشکیل می گردد.

ملیت ها و قومیت های ایرانی با شرکت گسترده در انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۷۶، و تبدیل این انتخابات به فرآیندی علیه کلیت نظام، رسماً به دفاع از حقوق شهروندی خود بپا خاسته و نظام را به چالش طلبیدند. پس از دوم خرداد، روشنفکران ملیت های ساکن ایران جرئت یافتند و با طرح مطالبات ملی-فرهنگی در اشکال مختلف، به تبعیضات و تحقیرات حکومت مرکزی در مورد ملل و اقوام، اعتراض کردند و خواهان رفع ستم ملی شدند. نوشتن نامه های فردی و جمعی، تهیه طومارهایی در باره مطالبات فرهنگی و تشکیل جمعیت های مختلف حول مطالبات فرهنگی و تجمعات و اعتراضات دسته جمعی ملیت های ساکن ایران، دامنه وسیعی یافت.

در میان این نامه ها و طومارها، نامه ۶۴ تن از نویسندگان و شاعران آذربایجانی به تاریخ پانزدهم خرداد ۱۳۷۷ به محمد خاتمی، جای برجسته ای در

قیاس دو گزارش سازمان بازرسی و شورای امنیت و واکنش هایی که جناح های سیاسی در این رابطه نشان داده اند، پیش از هر چیز مبین گسترش شکاف در درون حاکمیت است. کاملاً روشن است که سازمان بازرسی، به عنوان بخشی از دستگاه مجازات تمامیت خواهان عمل کرده است. گزارش وظیفه داشت زمینه را برای سرکوب جریانات دانشجویی هوادار دولت و بطور مشخص دفتر تحکیم وحدت آماده سازد. از سوی دیگر گزارش شورای امنیت اگر چه بر اساس مصلحت نظام، بسیاری از حقایق را سلاخی کرد و همه جا بر مبنای مسود کردن زمینه گسترش تنش بین جناح ها عمل کرد، اما در اساس چون وظیفه داشت، از جناح اصلاح طلب در جریان حوادث خرم آباد دفاع کند، لاجرم چاره ای نماند جز آن که بر نقش سپاه پاسداران و بسیج و نمایندگی ولی فقیه در سطح استان در سازماندهی سرکوب تأکید کند. این تأکید خشم فرمانده سپاه، رحیم صفوی را برانگیخت و او ضمن 'خائن' خواندن «کسانی که نیروهای مسلح و از جمله سپاه را تضعیف می کنند»، گفت: «سپاه و بسیج میدان را ترک نخواهند کرد».

صریح تر از این نمی شد بر نقش سپاه و بسیج به عنوان ارتش خصوصی تمامیت خواهان تأکید کرد. از ماجرای کوی دانشگاه تا ماجرای خرم آباد، تغییری اساسی در برخورد تمامیت خواهان ایجاد شده است: آن ها از موضع تدافعی به موضع تهاجمی روی آوردند، آشکارا اصلاح طلبان حکومتی را به برپایی حمام خون و قتل عام وسیع نظیر سال های سپاه ۶۰ تهدید کردند و وقتی دست آنان در ماجرای لرستان به طور رسمی و علنی رو شد، نه تنها جا نزدند، بلکه از زبان رحیم صفوی ها با صراحت اعلام کردند که در فرصت مناسب دیگری باز هم زبان و سر خواهند برد. تمامیت خواهان اکنون زیر فرماندهی خامنه ای هماهنگ تر از هر زمان دیگر عمل می کنند، اختلافات درونی میان باندهای مافیایی گوناگونی که این طیف را می سازند، به حداقل کاهش یافته است و در حوزه کاربردی نقش اختلاف آفرینی ایفا نمی کند. قوه قضاییه، سپاه، بسیج، نیروهای انتظامی، نمایندگی های ولی فقیه، مجمع تشخیص مصلحت، مجلس خبرگان، روحانیت مرتجع و محافظه کار حوزه های علمی و روزنامه های زنجیره ای این طیف در کنار صدا و سیما در همکاری با هم توانسته اند ضربات سنگینی بر جناح مقابل وارد سازند. درست در این شرایط اصلاح طلبان حکومتی بقیه در صفحه ۲

کارزار علیه سرمایه جهانی هر روز شتاب بیشتری می گیرد!

روبن مارکاریان

در ماه سپتامبر، در ادامه کارزارهای مشترک علیه نهادهای سرمایه جهانی و روند جهانی شدن یا تسلط مهارکسیخته انحصارات بین المللی بر همه جوانب زندگی بشری، دو کارزار مهم و موفق در ملبورن و پراگ سازماندهی شد که خود حکایت از شتاب هر چه بیشتر مبارزه جدیدی دارد که از اواخر نوامبر سال گذشته در سیاتل آمریکا علیه اجلاس سازمان تجارت جهانی شروع شده است. در ده ماهی که از کارزار سیاتل سپری شده است، پنج کارزار مهم و بردامنه با بازتاب وسیع در رسانه های بین المللی شکل گرفته است که تداوم و شتاب آن حکایت از ظرفیت انکشاف یابنده این جنبش جدید بین المللی دارد؛ جنبشی که نهادهای جهانی سرمایه مالی نظیر «سازمان تجارت جهانی»، «سندوق بین المللی پول»، «بانک جهانی» و «گروه های اقتصادی جهانی» را که در شمار مراکز اصلی سازماندهی و کارچرخانی انحصارات بین المللی هستند، هدف گرفته است. در این

گزارش کامل از کارزار پراگ؛ سیاتلی دیگر علیه سرمایه جهانی نظریاچی در صفحه ۴

نوشته به بررسی مختصر کارزار پراگ خواهیم پرداخت. کارزار پراگ در ادامه زنجیره کارزارهای علیه سرمایه جهانی و از پی کارزار ملبورن علیه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به عنوان دو ابزار بسیار مهم سرمایه جهانی برگزار شد. این دو نهاد در سه دهه آخر قرن بیستم به ابزار تهاجم تئولیرالی سرمایه جهانی علیه جهان حاشیه مبدل شده است. نهادهای مزبور با نام شب «فقرزدانی» و «توسعه» تعرض تئولیرالی را سازمان داده اند. «شوک تراپی» دیکته شده به جهان حاشیه که با برنامه تعدیل ساختاری شروع شد، این بخش از جهان را در فقر یک فلاکت وصف ناپذیر فرو برده است. جمعیتی که در جهان حاشیه در فقر مطلق زندگی می کند، نه فقط رو به کاهش نبوده، بلکه در نتیجه اجرای برنامه تعدیل ساختاری تعداد کسانی که در زیر فقر مطلق بقیه در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱ جنبش عمومی آزادی خواهی ...

بیش از پیش شقه شقه می شوند، و از موضع تهاجمی به موضع تدافعی صرف افتاده اند. بخش میانه رو آن ها با سیاست مماشات و آرامش فعال در با تلاق سازش با دستگاه ولایت فرو رفته است. مجلس شورای اسلامی عملاً به زائده ای بی خاصیتی در متن جبهه بی برنامه ی دوم خرداد تبدیل شده است. دفتر تحکیم به علت پیروی از راهکار آرامش فعال عرصه را به جریانات رادیکال در درون دانشگاه ها باخته است. علاوه بر این خنثی کردن گرایش رادیکال اصلاح طلبی که انفعال را بر نمی تابد و خروج از بن بست اصلاحات را مستلزم رویکرد به پائین و سازماندهی مقاومت و مبارزه مستقل و فعال با دستگاه ولایت و ضمانت آن می داند، اکنون به مهم ترین مشغله اصلاح طلبان میانه رو تبدیل شده است و هر گامی که آن ها در این مسیر می گذارند، بیشتر و عمیق تر در با تلاق سیاست آرامش فعال فرو می روند. روی دیگر این روند، عبور از خاتمی است که اکنون در درون جنبش اعماق در حال شدن و چهره یابی است.

بدین ترتیب شکاف گسترده کنونی در درون حاکمیت، از یکسو تمامیت خواهان را متحد و از سوی دیگر اصلاح طلبان را تجزیه کرده است و بدون این که از شدت اختلافات دو جناح بگاهد، هر گونه تغییر جدی در آرایش نیروهای اصلی درگیر و موقعیت آن ها را به پیشروی خط مبارزه فعال با دستگاه ولایت مشروط کرده است.

فراموش نباید کرد که افول بهار اصلاح طلبان حکومتی از زمانی آغاز شد که آن ها در مرحله برجیدن کلیه دستگاه های غیرانتخابی نظام از طریق فراقانونی و در پی فتح آخرین سنگر انتخابی، درجا زدند و به آرامش فعال، یعنی سکوت و انفعال و تمکین در برابر این دستگاه ها و تهاجمات آن ها روی آوردند تا نظام را حفظ کنند. در شرایط کنونی هر نیرویی که به نام اصلاح طلبی چنین سیاستی و چنین روشی در پیش بگیرد، محکوم به انزوا و مقابله با جنبش عمومی آزادی خواهی خواهد بود و سرنوشتی جز "ذوب" تدریجی در درون این دستگاه نخواهد داشت و هر نیروی اصلاح طلبی که در برابر این مماشات گران روش مماشات در پیش بگیرد، به همان میزان از قدرت نفوذ و تاثیرگذاری خود بر روند حوادث و جهت دهی بر آن ها کاسته است. اصلاح طلبان میانه رو یک نیروی ماند محسوب می شوند. بدون خنثی کردن این نیرو، مبارزه با دستگاه ولایت و باندهای وابسته به آن نمی تواند به شیوه ای موثر پیش رود.

بهره برداری از شکاف های درونی، خنثی کردن نیروی ماند اصلاح طلبان حکومتی، رویکرد به اعماق و سازماندهی بی درنگ جنبش مقاومت مدنی در سطح محلات از طریق ایجاد هسته های مستقل مقاومت، کوشش در تقویت همبستگی و هم آهنگی مبارزاتی میان بخش های مختلف جنبش اعتراضی، خاصه و بویژه اعتراضات کارگران و زحمتکشان، و تبدیل جدال های منقطع، فرساینده و کم بازده کنونی به جنگی سنگر به سنگر از طریق ایجاد سنگربندی توده ای، گانون های اصلی تمرکز مبارزین ضد استبداد را در شرایط حاضر تشکیل می دهد.

دنباله از صفحه ۱ مردم آذربایجان دیگر.....

دهم تیرماه ۱۳۷۹، به مناسبت سالروز تولد بابک خرم دین، بیش از ۳۰۰ هزار نفر آذربایجانی (و بنا به گزارش دیگر ۴۰۰ هزار نفر و بنا به گفته اخبار سیمای تبریز نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر) از اقصی نقاط ایران در قلعه بابک در کلیبر تجمع کرده و از بابک تجلیل می کنند. با وجود این که از طرف هیچ نهاد و رسانه ای اعلام نشده بود که دهم تیرماه تولد بابک خرم دین در قلعه بابک در کلیبر جشن گرفته خواهد شد و هیچ اعلامیه ای و تراکتی در این باره پخش نشده بود و با وجود مانع تراشی های متعدد مقامات نظامی-امنیتی و مزاحمت های نیروهای انتظامی مستقر در کلیبر، تجمع عظیم و بزرگ ترک زبان ها در قلعه بابک، در حقیقت "نه بزرگ" ترک زبانان به حکومت سراپا آورده به فساد و تباهی و تبعیض و بیان گر اراده قاطع و خلل ناپذیر آذربایجانی ها در مبارزه برای رفع ستم ملی و به دست آوردن حقوق ملی-فرهنگی است.

این تجمع عظیم و بی سابقه ترک زبان ها در قلعه بابک، تمامی جناح های رژیم را به شدت به وحشت انداخته است. در این تجمع هیچ کدام از نمایندگان آذربایجان در مجلس ششم که موقع انتخابات در تبلیغات خود شعارها و خواسته های مردم را به کار می بردند، حضور نداشتند. این تجمع بزرگ و بی سابقه در حقیقت تقابل رسمی و علنی با نظام بود. شعرهای خوانده شد و شعارهای داده شده و ترانه ها و اشعار عاشق های آذربایجانی همه و همه در جهت رهایی از ستم ملی حکومت اسلامی و پایان دادن به تحقیرها و تبعیض ها بود. این حرکت بی نظیر آذربایجانی ها، برای آنهایی که چشمی برای دیدن و گوشی برای شنیدن دارند، بسیار پیام ها دارد!

واکنش سریع سران حکومت اسلامی نشان می دهد که آن ها "خطراتی" را احساس کرده اند. بی سبب نیست رئیس قوه قضائیه هاشمی شاهرودی روز چهارشنبه ۲۴ شهریور ماه ۱۳۷۹ در رأس یک هیأت بلندپایه ۴۴ نفری برای دیدار دو روزه از شهرستان تبریز و گفت و گو با مردم این شهر به تبریز می رود و ۲۶ شهریور ماه ۱۳۷۹ سیدمحمد خاتمی به آذربایجان غربی سفر می کند و علی اکبر هاشمی رفسنجانی به خاطر این که از خاتمی و شاهرودی عقب نماند به بهانه شرکت در مراسم تجلیل از شهدای روحانیت و ... خودش را به آذربایجان شرقی می رساند و در فرودگاه تبریز، هدف از سفر به استان را دیدار با مسئولان و بررسی مشکلات آذربایجان شرقی اعلام می کند. (اول مهرماه ۱۳۷۹)

صحبت ها و ملاقات های رئیس قوه قضائیه در شهرستان تبریز و سخنرانی های رئیس جمهور رژیم در شهرهای آذربایجان غربی - تا آن جا که در مطبوعات منعکس شده - نشان می دهد که هیچ کدام از جناح های حکومتی عمق حادثه و جدی بودن مطالبات ملی-فرهنگی ترک زبان های کشور را در نیافته اند و هنوز هم مثل سابق به مطالبات آذربایجانی ها بی اعتنایی نشان می دهند.

انتشار «نامه جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، روزنامه نگاران، نویسندگان، روشنفکران، دانشجویان و تشکلات فرهنگی ترک زبان کشور» به سیدمحمد خاتمی درباره مطالبات ملی-فرهنگی ترک های ایران هم زمان با سفر رئیس قوه قضائیه به شهرستان تبریز و رئیس جمهور به ارومیه و دیگر شهرهای آذربایجان غربی، ادامه حرکت بزرگ ترک زبان ها در ۱۰ تیرماه ۷۹ است! در این نامه گفته شده است که بیش از هفتاد سال است تفکری تمامیت خواه و انحصارطلب و آلوده به اغراض پان فارسیسم، ترک های ایران را زیر آماج تازیانده های شوم نژادی به زانو درآورده است و با مستمسک قرار دادن این که تعدد زبانی در ایران تهدیدی برای وحدت ملی کشور تلقی می گردد، آذربایجان را به جرم غیرآرایی بودن در یک بایکوت تمام عیار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قرار داده است. در این نامه آمده است که رسانه های مختلف جمهوری اسلامی مثل دوران پهلوی آذربایجانی ها را تحقیر می کنند. در این نامه به صراحت تاکید می شود که مردم آذربایجان در راستای استیفای حقوق اساسی و مطالبات مدنی خویش بی صبرانه منتظر پذیرفته شدن خواست های شان هستند.

خواست ها عبارتند از: ۱- تحصیل و تدریس زبان ترکی در تمامی سطوح از ابتدایی تا عالی ترین سطح دانشگاهی؛ ۲- رفع تبعیضات و تقسیم عادلانه امکانات فرهنگی کشور؛ ۳- تسهیل در شکل گیری مراکز فرهنگی برای اشاعه فرهنگ و زبان ترکی؛ ۴- ایجاد فرهنگستان زبان ترکی؛ ۵- اختصاص دادن یکی از شبکه های تلویزیونی به زبان ترکی در کنار زبان فارسی با این تذکر که امروزه در کشور ما بیش از سی میلیون نفر به این زبان تکلم می کنند؛ ۶- توجه به مشکلات اقتصادی و معیشتی منطقه آذربایجان؛ ۷- هشدار به مقامات سیاسی در مورد مسائل قومی و نژادی در منطقه آذربایجان غربی؛ ۸- بکارگیری نیروهای توان مند قومی آشنا به مبانی فرهنگی منطقه در مدیریت سیاسی و اقتصادی منطقه آذربایجان، بویژه در سطح مدیران ارشد.

این خواست ها حداقل مطالبات مردم آذربایجان است. مطالبات مطرح شده در «نامه جمعی از ...» نشان دهنده اراده قاطع ترک زبان ها در پایان دادن به تبعیض ها و تحقیرها و رفع ستم ملی است. امضاء عده ای از نمایندگان مجلس و فعالان سیاسی وابسته به جناح اصلاح طلب پای این نامه، خود گویای این واقعیت است که فشار از پائین بسیار شدید است و این ها از ترس مردم ناگزیر شده اند با موج هم جهت شوند تا بلکه بتوانند هم جنبش مردم آذربایجان را مهار کنند و هم برای جناح خود در بین ترک زبان ها مشروعیت کسب نمایند!

گرچه موقعیت و شرایطی که «نامه» در بستر آن به خاتمی نوشته شده، قابل فهم است، ولی با وجود این، نکاتی در نامه گنجانده شده است که

خالی از ایراد نیست و نمی توان آن ها را نادیده گرفت.

تاکید بر «مشارکت دو قوم فارس و ترک در تمامی صحنه های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی»، به معنای حذف دیگر اقوام و ملل است. حذف و سانسور دیگر اقوام، آن روی سسکای ست که پان ایرانیست ها، هم نژادی کرد و فارس را به رُخ بقیه اقوام و ملل ساکن ایران می کشند و نژاد خودشان «نژاد آریایی» را برتر از نژادها و اقوام دیگر می پندارند و امتیازات ویژه طلب می کنند.

«وحدت ملی ایران» نه در «اسلام» است و نه در «اسلامیت» و نه «اجرای اصول قانون اساسی» می تواند در «راستای استیفای حقوق اساسی و مطالبات مدنی» مردم آذربایجان باشد. این دیدگاه از بیخ و بُن، غلط و انحرافی ست. قاعدتاً نباید برای اکثریت امضاکندگان نامه پوشیده باشد که این «قانون اساسی» نه تنها میثاق همبستگی ملت ایران نیست، بلکه عامل تفرقه و تشتت است!

این «قانون اساسی»، رسماً و علناً برابری حقوق شهروندی را انکار و بر طبقه بندی ملت ایران به شهروندان درجه یک و درجه دو، تأکید دارد. در این «قانون اساسی» مسلمانان اهل سنت، زنان، و اقلیت های مذهبی غیرمسلمان، از حقوق کامل شهروندی برخوردار نیستند و مورد تبعیض جدی قرار گرفته اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی، بر اصل «ولایت فقیه» استوار است که در تضاد بنیادی با دموکراسی قرار دارد.

مدافعان واقعی و راستین حقوق اقوام و ملل ساکن ایران، باید مدافعان قاطع دموکراسی و برابری حقوق شهروندی باشند. تنها آن قانون اساسی ای که بر اصول دموکراسی و شهروندان برابر حقوق استوار باشد، می تواند میثاق همبستگی ملت ایران باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی، همبستگی مردم ایران را از بین برده است. درحالی که، قانون اساسی باید متحدکننده تمام آحاد ملت و اقوام و ملل ساکن در درون مرزهای یک کشور باشد.

«وحدت ملت ایران» تنها در یک جمهوری فدراتیو و با اتکاء به قانون اساسی مدرن که برابری کامل حقوق تمام شهروندان را تضمین کند و حق همه ملت های ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود، از جمله حق جدایی کامل و تشکیل دولت مستقل و یا خودمختاری هر یک از ملت ها که با تمایل آزادانه خود در یک جمهوری فدراتیو متحد می شوند را به رسمیت بشناسد، ممکن است.

دنباله از صفحه ۱ کارزار علیه سرمایه جهانی.....

زندگی می کنند) یعنی روزانه زیر یک دلار درآمد دارند) از ۴۰۰ میلیون نفر در دهه هفتاد به ۸۰۰ میلیون نفر در پایان دهه هشتاد و به یک میلیارد و دوست میلیون نفر در اواخر دهه ۹۰ افزایش یافته است. این در حالی است که براساس آمار سازمان ملل در طی سال های ۶۵ تا ۹۰ میلادی، درآمد ۲۰ درصد جمعیت ثروتمند جهان از ۶۹ درصد به ۸۳ درصد ارتقاء یافته است. فشار برای حذف خدمات دولتی و خصوصی کردن همه رشته های خدمات و بهداشت و تحصیل موجب شده است که نرخ مرگ و میر نوزادان و کودکان تا چهارساله در میان ۲۰ درصد کشورهای فقیر جهان ۹ برابر بیشتر از کشورهای ثروتمند شود، ۱۵۰ میلیون نفر از بیکاران جهان از هرگونه بیمه محروم شوند و ۲۵۰ میلیون کودک، مدرسه را ترک کرده و به سوی بازار کار روان شوند. این شوک تروایی که در حقیقت، کشیدن شیره کشورهای حاشیه سرمایه داری است، منافعش بصورت بازپرداخت بهره بدهی ها به صندوق انحصارات چندملیتی سرازیر شده است. وام های ارائه شده به حکومت های جهان حاشیه که اکثراً با هزاران رشته به سرمایه مالی جهانی وابسته اند، صرف خرید اسلحه از انحصارات بین المللی برای سرکوب شهروندان کشورهای شان شده و یا توسط بوروکراسی فاسد به غارت رفته است. اما اکنون این توده مردم این کشورها هستند که باید هزینه خاندان سوز اجتماعی این بدهی ها را بپردازند. متقابلاً در قطب مقابل، افزایش ثروت ها خصلت نجومی به خود گرفته است. مجموع دارائی بیل گیت صاحب کنونی میکروسافت ۹۰ میلیارد دلار، وارن بوفت ۳۶ میلیارد و پل آلن بیناگذار میکروسافت ۳۰ میلیارد است. این سه نفر در دوره طلائی نتولیرالیسم به اندازه ۶۰۰ میلیون جمعیت جهان که در ۴۸ کشور زندگی می کنند، ثروت اندوزی کرده اند. این نابرابری عظیم اجتماعی حاصل دیکته کردن سیاست های این دو نهاد برای به زیر مهمیز کشیدن جهان حاشیه و در خدمت سودجویی سیری ناپذیر سرمایه مالی بین المللی است.

ائتلاف بیست و شش سپتامبر (S26) پراگ، کارزار سه روزه و نتایج آن!

کارزار جهانی علیه دو نهاد "بانک" و "صندوق" دومین کارزار دوره پس از سیاتل علیه این نهادهاست. پس از سیاتل، کارزار بعدی در ماه مه در واشنگتن علیه "بانک" و "صندوق" صورت گرفت که در نوع خود یکی از موفق ترین کارزارهای دوره جدید بوده و بر خلاف امید و آرزوی دولت مردان، نظریه پردازان و صاحبان انحصارات نشان داد که جنبش آغاز شده از ظرفیت انکشاف بالائی برخوردار است. شعار اصلی این تظاهرات "برچیدن بانک، انحلال صندوق و الغاء بدهی ها (Break the Bank, defund the fund, Dump the Debt)" بود. ترکیب شرکت کننده در این کارزار همانند ترکیب سیاتل و کارزارهای بعدی بسیار متنوع و گسترده بود. کارزار واشنگتن ضربه سختی به این دو نهاد وارد ساخت و به ویژه دولت مردان جهان سرمایه و نیز صاحبان انحصارات را متوجه تولد قطعی یک جنبش جدید و در نتیجه ابداع تاکتیک ها و راه های مقابله با آن نمود که خود نیاز به بررسی جداگانه ای دارد.

وجه مشخصه کارزار پراگ این بود که اولاً- در اروپا برگزار شده و در نتیجه شرکت مستقیم بسیاری از نیروهای چپ و مترقی اروپائی را میسر ساخت، ثانیاً- در یکی از

کشورهای بلوک شرق سابق صورت می گرفت که عواقب و آثار جذب آن در نظام سرمایه داری جهانی هم چون کشورهای دیگر بلوک شرق، خود را آشکار ساخته و می تواند بازتاب پیوستن فعال نیروهای ضدسرمایه داری در این کشورها به جنبش نوین بین المللی است. در ائتلاف ۳۶ سپتامبر نیروهای چپ بویژه از کشورهای ایتالیا، فرانسه، هلند، آلمان، اسپانیا، یونان، از کشورهای سابق بلوک شرق روسیه و لهستان و نیز از کشورهای ترکیه، هند و کشورهای آسیائی و آمریکای لاتین حضور داشتند و یا حامی این حرکت بودند. کارگران یونانی با لباس کار، دهقانان ایتالیائی که در نتیجه اجرای سیاست های نتولیرالی ورشکسته شده اند، جنبش سراسری بیکاران اروپا، امواج وسیع جوانان رادیکال از همه کشورها، دانشجویان آلمانی، چپ های جدید، سنتی، آنارشیت، اتونوم و سوسیالیست، انواع جریان های طرفدار حفاظت از محیط زیست، خبرنگاران و وکلای مترقی و چپ، دانشگاهیان چپ سوسیالیست از همه کشورها از جمله کشورهای آسیائی، جنبش های زنان، اتحادیه های آلترناتیو کارگری از روسیه... در کارزار پراگ برای "برچیدن بانک، انحلال صندوق و الغاء بدهی ها" به هم پیوستند!

نیروهای انتظامی جمهوری چک به دستور مقامات این کشور و بویژه واسلاو هاول کسی که غرب به وی عنوان "قهرمان آزادی!" را داده است، با همه قوا برای ممانعت از ورود فعالین به جمهوری چک و نیز سرکوب تظاهرات بسیج شدند. دستگاه پلیسی جمهوری چک که میراث شوم رژیم تمامیت گرای قبلی است با شدت و خشونت کم نظیری تظاهراتکنندگان را سرکوب کرده، بیش از ۸۰۰ نفر را دستگیر، زندانی و تعدادی را شکنجه کردند که سازمان های حقوقی نگهبان کارزار همه این موارد را به صورت مستند ثبت کرده اند.

علیرغم تهدیدات و تمهیدات پلیسی، تظاهرکنندگان توانستند از طریق تاکتیک های مبتکرانه و رزمنده، صدای اعتراض خود را بلند کنند. در طی چند روز در شهر پراگ عملاً حکومت نظامی برقرار شده و روال عادی امور در شهر مختل شد. تاکتیک های کارزار هم چنین توانست از رسانه های بین المللی منعکس شده و پیام خود را به سراسر جهان مخابره کند. صندوق و بانک نیز که ناچار شده بودند در زیر سرنیزه و سرکوب خشونت بار پلیس چک و سرسختی فعالین کارزار که شب و روز نمی شناختند، اجلاس خود را برگزار کنند با دست پاچگی یک روز قبل از موعد مقرر به کار خود پایان داده و پراگ را ترک کردند. در حالی که وعده داده بودند که با سازمان های غیردولتی نشست برگزار کرده و به سخنان آن ها گوش فرا دهند!

کارزار پراگ در ادامه کارزار ملبورن و در تکمیل کارزار واشنگتن ضربه حیثیتی شدیدی به این دو نهاد وارد ساخته و به این ترتیب به اهداف خود دست یافت.

اکنون دیگر مسلم شده است که جنبش انترناسیونالیستی جدید علیه سرمایه جهانی، امری اتفاقی و رعدی در آسمان بی ابر نبوده است که هم چون یک تک جوش از تاب و توان فرو افتد؛ برعکس، تجدید آرایشی برای یک همبستگی جهانی ضدسرمایه داری در حال شکل گیری است؛ تجدید آرایشی با ترکیب بسیار رنگانگ و متنوع از نیروها و جنبش های ضدسرمایه داری برای مبارزه مشترک علیه تعرض نتولیرالی سرمایه داری معاصر، برای حاکم کردن قوانین خالص بازار بر همه عرصه های زندگی انسان امروزی؛ تجدید آرایشی که ما در مراحل اولیه خیزش و تکوین آن هستیم؛ تجدید حیاتی که پرداختن به جوانب گوناگون آن نیاز به بررسی های مستقل دارد*

گزارش کامل از کارزار؛ پراک سیاتلی دیگر علیه سرمایه جهانی

نقی ریاحی

غافلگیر کردن پلیس در نهایت به مرکز شهر نفوذ کرده و بخش‌هایی از محل برگزاری کنفرانس را به اشغال خود در آورد. درگیری‌ها تا یک نیمه شب ادامه داشت. پتانسیل این حرکت به قدری شدید بود که پلیس وحشیانه زخمی‌ها و دستگیرشدگان را گروه گروه با آمبولانس و اتومبیل پلیس حمل می‌کرد.

در روز بیست و هفتم تظاهرات هم‌چنان ادامه داشت و تظاهرکنندگان شعار می‌دادند: «تا گرگ‌ها از این کشور خارج نشوند از پای نخواهیم نشست!» در درگیری این روز تعداد زیادی زخمی و دستگیر شدند که تعداد آن‌ها به ۸۵۰ نفر می‌رسد. با دستگیرشدگان در زندان رفتار بسیار بدی شد و برخی از آن‌ها بشدت شکنجه شدند. اما "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" که قرار بود جلسه‌شان تا پایان روز بیست‌هشتم نیز ادامه داشته باشد، زیر فشار آکسیون اعتراضی به کار خود پایان داده و از پراک خارج شدند و بدین ترتیب تظاهرات توانست به هدف خود که مختل کردن کار این اجلاس بود دست یابد!

یادآوری: در روز بیست و ششم پلیس مرزی چک تمام امکانات خود را به کار گرفت تا مانع از ورود مخالفان سرمایه‌داری به خاک این کشور شود و هزاران نفر پشت مرزها ماندند و نتوانستند در تظاهرات شرکت کنند.

مراسم یادمان در پاریس

بر اساس فراخوان انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران پاریس، حدود ۲۰۰ نفر از ایرانیان آزادی‌خواه مقیم پاریس در روز شنبه ۲۳ سپتامبر گردهم آمدند و یاد یاران را گرامی داشتند. در بخش اول برنامه پس از یک دقیقه سکوت، گزارش یک‌سال‌تور و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی به دو زبان فارسی و فرانسه ارائه شد، سپس خانم فریا علی‌محمدی از زندانیان دو رژیم شیخ و شاه با اشاره به شکنجه‌های رژیم شاه، جنایت گسترده جمهوری اسلامی را برملا ساخت، آنگاه اشعاری از شاملو به دو زبان فارسی و فرانسه دکلمه شد و در پایان بخش اول قطعات زیبای تک‌نوازی و هم‌نوازی توسط آقایان مهدی اصلانی و علی و حسین سلطانی نواخته شد.

در بخش دوم، لطیف پدram شاعر آزادی‌خواه افغان در همبستگی با مبارزات مردم ایران و افغانستان علیه ارتجاع حاکم بر دو کشور، اشعار زیبای خود را خواند و پس از آن پیام حزب کمونیست فرانسه قرائت شد، که در آن ضمن ابراز احساسات رفیقانه و دوستانه به خانواده و یاران قربانیان، هم‌بستگی خود را با مبارزات راه حقوق بشر و دموکراسی در ایران اعلام نمود. آنگاه نماینده گروه ریپوست "جناح چپ حزب سوسیالیست فرانسه" طی سخنرانی، ضمن اعلام هم‌بستگی تأکید نمود که رژیم مذهبی اصلاح‌پذیر نیست، و هر نوع اصلاح‌طلبی در چهارچوب چنین رژیمی به شکست خواهد انجامید. حزب سبزها و مؤسسه فرانس لیبرته نیز هم‌بستگی خود را اعلام کردند.

هم‌چنین تشکیلات خارج از کشور اقلیت و حزب کار توفان و کمیته اتحادعمل برای دموکراسی واحد فرانسه نیز با ارسال پیام هم‌بستگی و حمایت خود را اعلام داشتند. در پایان گروه موسیقی با آهنگ‌های متنوع خود بویژه به مناسبت هم‌زمانی مراسم با سالگرد مرگ صمد بهرنگی، به مراسم گرمی خاصی بخشید.

شهر به سوی میدان صلح حرکت می‌کردند تا پلیس نتواند به راحتی مانع ورودشان شود. گروه ما ساعت ۸ صبح از محلی که در آن مستقر بودیم حرکت و به مدت ۳۰ دقیقه راهپیمایی کرد. طبق قرار قبلی ما به گروه ایتالیایی‌ها پیوستیم و به طرف میدان صلح حرکت کردیم. در آن‌جا جمعیت عظیمی را دیدیم که با در دست داشتن پرچم‌های سرخ و تراکت‌هایی در محکومیت نظام سرمایه‌داری، مشغول رقص و پایکوبی و سردادن شعار بر علیه سرمایه جهانی هستند.

در این راهپیمایی بزرگ ائتلافی از جوانان رادیکال و آنارشیست، اعضاء و فعالین سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست، طرفداران محیط زیست، گروه‌های فمینیستی، سندیکای کارگری یونان با لباس فرم، چک‌ها با پرچم قرمز و شعار زنده باد انقلاب، ترک‌ها با پرچم داس و چکش، جریان‌ات آنارشیستی پرچم‌هایی با شعار زنده باد سوسیالیسم! تنها راه رهایی سوسیالیسم! همبستگی بین‌المللی! تا نابودی سرمایه از پای نخواهیم نشست! تنها راه نجات بشریت نابودی سرمایه‌داری است! حمل می‌کردند.

بعد از ۲ ساعت، تظاهر کنندگان برای محاصره محل برگزاری اجلاس، به طرف محل برگزاری اجلاس حرکت کردند، در طول مسیر، به پل بزرگی که در مرکز شهر واقع شده رسیدیم که با ده‌ها تانک و پلیس مسدود شده بود و تا چشم کار می‌کرد، در طول و عرض پل به طول یک کیلومتر، هزاران پلیس و نظامی با ماسک و باتوم و گاز اشک‌آور و گاز سمی بیهوش کننده مجهز بودند، به طوری که هیچ‌گونه امکان پیشروی به جلو نبود. یکی از زنان تظاهر کننده به عنوان نماینده از پلیس خواست که راه را برای یک راهپیمایی آرام و صلح‌آمیز باز کنند اما با مخالفت شدید روبرو شد. این گفتگو نیم ساعت به طول انجامید که بی‌نتیجه ماند. در این راهپیمایی قریب به ۲۰ هزار نفر شرکت داشتند.

گروه دوم یا راهپیمایان گروه آبی، از طرف دره ای که شهر را از قسمت مرکزی جدا می‌کند، حرکت کرده و در آن‌جا به تجمع سنگین پلیس برخورد کردند. پلیس با گازهای اشک‌آور و بیهوش کننده به تظاهرات کنندگان حمله کرد در حالی که تظاهرات کنندگان نیز به طرف پلیس سنگ و چیزهای دیگر پرتاب می‌کردند. یک گروه از تظاهرکنندگان قادر شدند با بالا رفتن از یک تپه خود را به مجموعه ساختمان‌هایی که در آن کنفرانس برگزار می‌شد، برسانند در حالی که در قسمت پائین درگیری‌های وسیع میان تظاهرکنندگان و پلیس تا اواخر بعد از ظهر ادامه داشت.

و بالاخره گروه ارغوانی که توانست از جناح دیگر خود را به محل برگزاری اجلاس برساند. این گروه که بسرعت محل استقرار خود را عوض می‌کرد توانست قبل از آن که پلیس بطور گسترده از گاز اشک‌آور و بیهوش‌کننده استفاده کند، از طریق

با کاروان حزب سوسیالیست هلند (SP) ۲ روز قبل از شروع راهپیمایی، به طرف "پراک" حرکت کردیم. صبح روز دوشنبه ۲۵ سپتامبر کارگاه بحث (Workshop) از طرف تمامی گروه‌های چپ چک، اسپانیا، هلند، ایتالیا، فرانسه، یونان، انگلیس، سوئد، ترکیه، نروژ، دانمارک، آلمان و اتحاد چپ کارگری و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه‌کارگر) برگزار گردید و راجع به اهداف بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و نقش اساسی این دو نهاد در صدور بحران به کشورهای و تعیین سیاست‌های توسعه به کشورهای فقیر و تجدید استعمار آن‌ها سخنرانی کردند. هم‌چنین با توجه به حضور گسترده پلیس در شهر، روش مقابله و مقاومت در برابر پلیس و چگونگی و نحوه برگزاری راهپیمایی را توضیح دادند. در این کارگاه بحث، اعلامیه‌های اتحاد چپ کارگری و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه‌کارگر) به حمایت از این آکسیون به زبان انگلیسی پخش شد.

بعدازظهر همان‌روز ساعت ۲ وارد شهر شدیم، شهر کاملاً در اشغال نظامیان بود، ۵ متر به ۵ متر افراد مسلح با لباس‌های نظامی و غیرنظامی، کوچه به کوچه، خیابان به خیابان افرادی را که به نظرشان مشکوک می‌رسیدند، بازرسی و پاسپورت و کیف و ساک دستی آنان را کنترل می‌کردند. نظامیان پراک با کسب تجربه از کارزار سیاتل پنجره‌های شرکت‌های زنجیره‌ای و مک‌دونالد را تخته‌کوب کرده بودند تا از حمله راهپیمایان و شکستن شیشه‌ها، مصون بمانند. درون و بیرون هر شعبه مک‌دونالد، توسط ۵۰ تا ۶۰ پلیس حفاظت می‌شد. طبق گفته مردم، شهر خلوت‌تر از روزهای عادی بود و اضطراب و نگرانی و هیجان در چهره آنان دیده می‌شد. ساعت ۴/۳۰ بعدازظهر همان‌روز در مقابل یکی از شعبات مک‌دونالد در مرکز شهر آنارشیست‌های "پراک" ماسک بر چهره با پرچم و تراکت با شعارهایی بر علیه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، مردم را به راهپیمایی روز سه‌شنبه ۲۶ سپتامبر دعوت می‌کردند.

پس از ۲ ساعت از نمایش آنارشیست‌ها که در حلقه محاصره پلیس انجام گرفت، پلیس به آن‌ها هشدار داد که وقت تمام شده و زود متفرق شوند؛ به نظر می‌رسید که آنان اجازه پلیس را برای انجام این آکسیون داشتند.

همراه هلندی‌ها، ۴ نفر از ۵ نماینده حزب سوسیالیست (SP) عضو پارلمان هلند، که همراه با رهبر حزب نامبرده در این راهپیمایی شرکت کرده بودند، با مشاهده یکی از رهبران حزب دست‌راستی (WD) که دومین حزب پارلمان هلند است و جزو شرکت کنندگان این اجلاس بود، با شعارهای مرگ بر Bolkeshtyn دزد بزرگ هلند، آدم‌کش بروگمشو، او را مجبور به فرار به ساختمانی کردند.

طبق قراری که در Workshop داشتیم، تظاهر کنندگان می‌بایست به ۵ گروه تقسیم شوند و ساعت ۶ صبح بشکل تارنکبوتی از ۵ نقطه‌ی